

نگاہ

نقدی بر فیلم «هلن» به کارگردانی علی اکبر ثقفی

در یک قدمی رهایی



یاشار نورایی

«هن» با نام اسطوره‌ای زیبارویی که سرشوش او با شوهرتی سرتو قرار در خاطر مانده است، ظاهراً همانند دیگری از چرخه فیلم‌های اجتماعی سینمای معاصر ایران با محور عناصر آشناست؛ شهری به ترحم، فقر، کردارانی سن و سال میل آشکار به راه رفتن و ترک‌کردن محیطی که شوره‌زار انانوی و اقتصادی است؛ اما برخلاف فیلم‌های مشابه که به مستندسازی و جذابیت‌سازی از طریق غلو واقعیت و راهبردهای یکسان بصری محدود می‌شوند، مرکز ثقل جذابی دارد و آن پیوند ناخواسته مادر و دختری است که سرشوش مشابه می‌پایزد؛ مادر در حسرت زبانی و گذشته از دست رفته‌اش دو دختر و دو دختر در شوش از دست داده جوانی‌شان. طبیعی است که ایس کرانیکه برای تأثیرگذاری نیاز به بازیگرانی دارد که بتوانند این دو نقش را به‌خوبی ایفا کنند. برای نقش مادر، بازی رؤیا نونهالی به‌قدری پودرتر است که بازبینی نقش هلن در سایه حضور مقتدر او قرار گرفته است؛ اما جلد این در ترکیب نامتوازن به لحاظ قدرت بازیگری و ایرادهای دیگر مانند پایان فیلم که به نظر مبذول دید سکانس قبلی‌ات تمام می‌شد، فیلم «آنی» دارد که در فیلم‌های مشابه یافت نمی‌شود و آن جست‌وجو برای یافتن معادل بصری مناسب برای تشدید وجه اساطیری فیلم است. این وجه اساطیری تنها در یادآوری زوال شهر تر و کمالش در فیلم تهران امروز است. تبلور یافته؛ بلکه تمرکز روی معماری، تحرک آدم‌ها در محیط و به‌کارگیری ناکته استراتژی درست در ترسیم روابط میان آدم‌هاست که به فیلم اصالت بصری بخشیده است.

استراتژی درست محصول چیدمان درست عناصر است و این رده‌بازی‌ها در فیلم سپایرد، مثل گویی‌ها که در مدت فیلم به گوش هلن است و او را از محیط شهری ما که با اصوات ناهنجار و گوش‌خراش هویت یافته، جدا می‌کند یا نوع پوشش پسرانه او و شمایلی دیگران که مدام به هنر شبیه می‌شوند، پسرها با آرایش خاص و سروسوورت همه اضلاع یک جسم واحد هستند و احساس تماشاگر نسبت به یکی‌بودن این آدم‌ها، رگه معنایی یکی‌شدن سرنوشت را برجسته می‌کند. وجه تمایز فیلم با فیلم‌ها مشابه در این نکته است که عناصر زندگی روزمره نه فقط برای فضا سازی، بلکه برای تکمیل مفهوم مستتر در فیلم استفاده شده‌اند، برای مثال اشاره به قرص‌های لاغری که هلن برای جمع کردن پول سفر می‌فروشد و یا صحنه‌های مربوط به آرایش زنان و رنگ‌کردن موهایشان، فراتر از اشاره به خلاصه‌شدن هویت بسیاری از زنان را در جامعه امروز ایران به سرخاب سفیدآبایی‌دن و تناسل اندام، در ارتباط با مادر که هلن او را رغبیه به فروش رنگ مو در مترو می‌کند، تلاش می‌نماید برای رنگ‌کردن موهای سفیدشده و بازیافتن جوانی از دست‌رفته‌اش نشان می‌دهد.

سینمای اجتماعی ایران، به‌ویژه نمونه‌های ستایش‌شده سال‌های اخیر، از یک ضیف عمومی رنج می‌برند و آن انباشته‌شدن فیلم‌ان مشکلات و مسائلی است که به خط اصلی فیلم ربط چندانی ندارند. «هلن» از این لحاظ نمونه‌سجتر است و تقریباً در مسیر مشخص تلخی‌ها و دلتن‌ها قرار می‌گیرد. این فیلم توانسته و رفتن به خارج بیش می‌رود. بقیه آدم‌ها و به‌ویژه مادر که در این مسیر قرار دارند، با کمک‌کننده این هدف هستند یا مانع آن. فیلم بی‌آنکه بی هدف باشد، پویاست. با تغییر مداوم فضا، کنجاندن نشانه‌های مین به راهی (جایی که هلن سوار بر موتور بای می‌شود و در پایان چرخ می‌زند که یادآور فضای «ایزی ریدر» است) و تهران پازلی از فضای آشنا درعین‌حال هوولاک معناری معاصر می‌دهد. تصویرشادی‌های محدود جوان‌ها به بخشی از معنای عمومی فیلم یعنی ریزش در قفس است؛ مثلاً، ایده حرکات اکروباتیک که اشکان عاشق انجام‌دادنش است؛ ولی او و دوستانش تنها در محدوده‌ای مشخص قادر به انجام این حرکات چرخشی هستند و این خارج‌شدن از دایره به شکل ضمنی ماندن در دایره تنگ زندگی و نرسیدن به راهی را با وجود جنب‌وجوش بسیار به تصویر می‌کشد. این ساختار محور که شخصیت‌ها مدام در دایره آن حرکت می‌کنند، یادآور تلاش شخصیت‌های اساطیری برای مبارزه با سرنوشت است که به شکست آنها منجر می‌شود؛ اما فرم آدم‌های فیلم در دل داستان‌ها افتاده و متضمن احساسات متضاد آدم‌های داستان است و مانند هر فیلم خوب دیگر، صحنه‌ها در عین اینکه بخشی از روایت‌اند، معنای اصلی فیلم را تکمیل می‌کنند. نمونه‌اش سکانس پرت‌کردن چمدان مادر از پنجره به بیرون به دست هلن. خشمگین و نایز بعد از آن است که هلن گریان را می‌بینیم که البته بخش‌شدن و نماز به کف خیابان را جمع می‌کند تا در چشم تماشاگر این رابطه عشق و نفرت عمیق‌تر شود.

حتی با دقت بیشتر می‌توان نشانه‌های سینمای بیابانی دهه ۵۰ را در کلام و شمایل بانی (زبان بازی) منبخت، او که به نظر می‌رسد یک نوع رزافونوری یا قهرمان فیلم‌های فریدون کله و ترکیبی از تجربه دند و اندرز و گره‌گشایی برای آنهایی است که به او متوسل شده‌اند، شاید دریا تمعانی ناشایب به نشانه‌های آن سینما، حضوری مبالغه‌آسا و گاه غیبطیاری داشته باشد؛ اما در نظر من، امتداد همان آرمان‌خواهی بچه‌های بیابان فیلم‌های شاخص موج نوست که به امروز ما رسیده است در همین حال علاقه و آشنایی سازنده و نویسنده فیلم را به سینمای اصیل جاده‌ای و بیابانی ایران و جهان نشان می‌دهد. میرزا کارگردار سینما و خصوصاً سینمای اجتماعی ایران بسیار گفته‌اند، اینکه باید آگاه‌کننده باشد و چشم‌پیننده را به معضلات اجتماعی باز کند؛ اما سینمای مطلوب من سینمایی است که نوعی دیگر نگاه‌کردن به چیزهایی را که تا حدی می‌شناسیم، اضافه دهد و به همان من فیلم «هرا» با همه قوت‌ها و ضعف‌هایش با این نوع نگاه ساخته شده است. در میان انبوه فیلم‌های کلیشه‌ای و فیلم‌های به ناقص ستایش شده، یادآور سینمای منجمد و انزبختی است که مدت‌هاست نمونه‌های خوش را کمتر دید می‌دهیم.

تماشا خانہ

یادداشتی برنمایش «شلتر»

وناگهان شلتر

مهدی صباغی

در این سال‌ها که تمام موفقیت یک نمایش در جلب توجهات خاصه می‌شود و غالب نمایش‌های باصطلاح «موفق» محدود و محتوم به تعدادی بازیگر، کارگردان و تهیه‌کننده مشخص در سالن‌های مشخص است که نمایش‌های سرگرم‌کننده و خنده‌آور تولید می‌کنند و در روزگاری که «مخاطب» تئاتر جای خود را با «تماشاچی»‌هایی عوض کرده است برای تفریح به سالن‌های نمایش می‌روند، اجرای نمایش‌ها شلتر پدیده‌ای است که می‌توان آن را به فال نیک گرفت.

شلتر بیش از هر چیز حاصل
جسارت و ممارست کارگردانی است
کم‌نام و در خشن بازیگرانی کم‌تجربه
و البته نویسنده‌ای کاربلد که هر چند
موضوع و محتوای نمایش‌نامه را هر
ساماندهی و اندازه نگه‌داشتن موفق
عمل کرده است.

اینجا خبری از بازیگر و لباس‌کننده
آنچنانی نیست، دگور و لباس هم
بغایت ساده است. نمایش‌نامه
مفرح که نیست هیچ، خیلی هم تلخ
است. تا آنجا که می‌دانم، تبلیغات
عجیبی هم در کار نبوده، اما باوجود
همه اینها نمایش شلتر مخاطبش
را جذب کرده و از ضایع در گیشه هم
موفق است.

امین میری، کارگردان نمایش، بدون توجه به هياهو این روزهای تئاتر، با استفاده از بازیگران بی‌ادعا و البته بعد از یکی، دو سال تمرین و تلاش و ممارست، سعی می‌کنند با نمایش «قشای تئاتر شهر» (که در این سال‌ها از ارج و قربش کاسته شده) روی صحنه آورده که حکایت درد و رنج زنان آسیب‌دیده اما مقاومی است که اینک به‌عنوان بازیگر و با تمام خلوص و صداقت روائتگر داستان شیدایی زندگی‌شان هستند و بر ذهن و روح مخاطب اثر می‌گذارند و رسوخ می‌کنند و این همه موضوع نیست، بازی‌ها به‌غایت درخشان است. در این ۱۵ سال نمایش‌های خوب و بد زیادی دیدم، اما این همه بازی خیره‌کننده یک‌جا در یک نمایش را هرگز ندیده بودم.

قصدم از این نوشته تبلیغ برای نمایش نیست چون همین الان هم بلبش به این راحتی ها گیر نمی آید. قصد نان قرض دادن و بهیه و چه چه کردن هم ندارم چون اصولا این نمایش را خالی از اشکال نمی بینم. فقط فکر می کنم که همه باید کمک کنیم تا این گونه نمایش ها دوباره پا بگیرد و به جریان اصلی تبدیل شود. باید همه از مخاطب گرفته تا اهالی تئاتر و مدیر و سالن دار حمایت کنیم. از نمایشی که بی خاصیت نیست، پزرنویز و برق نیست، اما شریف دارای جنبه و دغدغه است. نمایشی که دسته و جوگر است و در تار و پود نور را جست و جو می کند. نمایشی که مخاطب را به حیرت وامی دارد. نمایشی که وقتی می بینی دیگر آدم قبلی نیستی. نمایشی که بعد از دیدنش دلت می خواهد کیلومترها در سگوت راه بروی و آن را در ذهن و روح مژه مژه کنی. نمایشی که خودشیفته نیست. نمایشی که فخر نمی فروشد. نمایشی که الکی خوش نیست. نمایشی که اگر فلان بازیگرش عوض شد، مردم بلبت هایشان را پس نیاورند. نمایشی که هر کسی، ناکس، کیت، استادان

روی صحنه‌اش را به خود ندهد. نمایشی که بودنش یکی نباشد و خلاصه نمایشی که «تاثرات» باشد. قله اندیشه و احساس و به قول گوته: باشد که صحنه همچون طناب بندبازان به افراد نالایق جرئت راه‌رفتن روی خود را ندهد.



گفت و گوبا منصور ضابطیان و محمد صوفی

مردم انتخاب می‌کنند چه چیزی را ببینند



مردم چیست و چه برنامه‌هایی می‌بینند. درحال حاضر بیست‌و‌هردمی کانال تلویزیونی است که ۲۴ ساعته برنامه می‌سازند و با کلی حساب و کتاب ساده مردم می‌شنوید که چه تعداد برنامه وجود دارد و چه قدر حق انتخاب دارند. حتی می‌توان طور دیگری آمار گرفت. مثل اینکه از این دوستان خواست از مردم بخوانند نام پنج برنامه رسانه ملی را بگویند و ببینند چند جواب می‌گیرند؟ بعد به مراکز آمارشان مراجعه و به آن آمار اعتماد کنند. واقعیت چیز دیگری است و آمار چیز دیگری...

❖ به هر حال وقتی از تلویزیون حرف می‌زنیم، این حقیقت وجود دارد که مدتی است شبکه نمایش خانگی یا تلویزیون‌های مجازی رقیب سرسختی برای این رسانه محسوب می‌شوند و به مراتب مخاطبان را پیدا می‌کنند. به چه دلیل به ادامه کارتان در تلویزیون مجازی فکر کردید؟

صوفی: در یکی، دو سال گذشته، جریانی به وجود آمد و شبکه‌های مجازی ایجاد شد و گستردگی بیشتری

سال‌ها
ر تلویزیون
صدی نبود
همه کاستی‌ها
تلویزیون را
این شرایط
مغزت نفسمان
به این اواخر
به فکر کردیم
این‌ها نیست
شده است

چند پلتفرم مذاکرایی کردیم و در نهایت سایت «ویدانما» را انتخاب کردیم، به این دلیل که گردانندگان این سایت افرادی هستند که دغدغه فرهنگ دارند و ذهنیاتشان به نزدیک تر است. به این فکر کردیم که با تغییر مدیوم هم می توانیم فعالیت های درسیمان را با شکلی متفاوت تر و به حضور گروهی که امضایشان پای کار نبوده، حفظ کنیم و این پلتفرم جدید ارائه دهیم. حقیقتش این است؛ برای ما خیلی فرق نمی کند در تلویزیون کار کنیم یا فضای مجازی. ما همیشه معتقد به خلاقیت در کارمان بودیم و هستیم. مثل اینکه وقتی از شبکه یک به شبکه آموزش رفتیم، آن زمان هم معتقد بودیم با رفتن ما به شبکه آموزش و به قول برخی ها نه کانال ها و نه ساعت، تحت هیچ شرایطی کسی برنامه ما را نگاه نمی کند. اما همان زمان هم معتقد بودیم اگر برنامه ای درست ساخته شود، مخاطب خودش را پیدا می کند؛ کاملاً اینکه پیدا کرد و جریان «رادیو هفت» ایجاد شد. الان هم فکر می کنیم برنامه سازی در تلویزیون مجازی تجربه خوبی است و برنامه ما در اینجا هم مخاطب خودش را پیدا خواهد کرد.

❖ کمی از برنامه «وقت خواب» صحبت می‌کنید.
اینکه در آینده چه روالی را پیش خواهد گرفت؟

جنس «رایو هفت» را مثال زد که با حذفشان طبعا بخشی از مخاطبان تلویزیون از دست می‌رود و ضررهایی را متوجه این رسانه می‌کند.

صوفی: به ضرر این موضوع به تلویزیون برمی گردد و گرنه با امکانات و ابزار جدید، می توان برنامه سازی کرد و با روش هایی که وجود دارد، مخاطب و برنامه ساز همدیگر را پیدا خواهند کرد. حالا در تلویزیون نشد، در فضای مجازی...! بالاخره راه های ارتباطی وجود دارد. مجموعه ای که ضرر می دهد، مجموعه ای است که این آدم ها را از دست می دهد. درباره خودمان حرف نمی زنم؛ برخی گروه هایی که در این سال ها از تلویزیون جدا شدند، کارهای ماندگاری انجام دادند. شما از صحبت های آقای میرباقری صحبت می کنید، باید بگویم نه فقط تلویزون و آقای میرباقری، شما به عنوان روزنامه نگاران هم با آمارهایی مواجه می شوید که مدیران باور ندارند یا حداقل دوست دارند باور نکنند و به نوعی باور خودشان را خوش تر از خوش می کنند. آمارهایی می دهند که همان آدم هایی که مخاطبان هستند هم باور ندارند. همین دوستان کافی است انجام بدهند یک تحقیق میدانی چند پهنه، مثلاً از همان حجام، چند قدم قدم از طرفت در پارک های قدم بزنند و با چند نفر صحبت کنند، قطعاً آمارهای واقعی دستشان می آید که وضعیت تلویزیون چطور است. هنوز هم می گویم در تلویزیون برنامه های خوب ساخته می شود؛ اما با توجه به گستردگی تلویزیون و تعدد شبکه ها، رسانه ادعایی که تلویزیون به عنوان رسانه ملی

دارد، به این معنی که همه طیف‌های جامعه را هدف قرار می‌دهد، این آمار بیشتر شبیه شوخی است.

ضابطیان: می‌گویند دروغ سه جور است، اول: حقیقت جلوه‌دادن چیزی که واقعیت ندارد، دوم: دروغ جلوه‌دادن چیزی که واقعیت دارد و سوم، آمار. هر دو می‌دانیم بعضی وقت‌ها برخی مدیران دنبال کارنامه و آمار دادن بودند. اما به‌رحال خوبان را که نمی‌توانیم گول بزنیم؛ شاید روی کاغذ برای مردم یک‌سری آمار داشته باشیم، از حاکم‌نویان مخاطب تلویزیون صحبت کنیم و اینکه در سال‌های گذشته ریزشی در مخاطبان اتفاق نیفتاده؛ ممکن است خیلی هم جذاب باشد، ولی کمی هم به شعور مردم احترام بگذاریم. مردم متوجه می‌شوند. یکی سری از افراد چنان واقعی نیستند؛ چون مردم هستند که به اصطلاح که خیابان هستند. نمی‌گویم خدای‌نکرده دوستان دروغ می‌گویند، مقصود این است که این دوستان با جامعه دیس‌کانکت هستند. همان‌طور که محمد گفت، کافی است یک بار مدیران تلویزیون از جام جم به سمت پارک ملت قدم برند، در همین محدوده حتی به پایش شهر می‌زنند، در همان جامعه آماری هم می‌توان متوجه شد که سلیقه



بھناز شیربانی

میانه‌های آذر سال گذشته بود که چند ساعت مانده به
پخش اولین قسمت «رادیو شب» این برنامه متوقف
شد و گروهی که در سال‌های اخیر توانسته بودند با
ساخت برنامه در مناسبت‌های مختلف، طیف وسیعی
از مخاطبان تلویزیون را با خود همراه کنند، از تلویزیون
خداحافظی کردند. همان زمان محمد صوفی، یکی از
تهیه‌کنندگان برنامه، در گفت‌وگو با ایسنا از چگونگی
تعطیلی برنامه خبر داد و توضیح داد: «رادیو شب»
به نوعی ادامه «رادیو هفت» بود و به همین منظور هم
کارهای پیش‌نویس تولید انجام شده بود، حتی دستور برنامه
هم آماده بود، در حالی که نیمه برای حضور در استودیو
برنامه حاضر می‌شد و نزدیک هفت ساعت به پخش
برنامه مانده بود، معاون سیمیا با پیش آن مخالفت
کرد. بعد از آن، گروه سازنده این برنامه تلویزیونی
اعلام کرد که قرار است فعالیت‌هایشان را خارج از
سیما و سیمیا و در تلویزیون‌های مجازی ادامه دهند.
خبر ساخت «وقت خواب» از سوی گروه آنها به‌سرعت
خبرساز شد و عنوان شد نخستین برنامه شبانه فضای
مجازی است که قرار است هر شب به شکل روتین
در فضای مجازی پخش شود. مدتی است گروه
سازنده برنامه‌هایی مانند «صدی و» و «رادیو هفت»
در فعالیت‌هایشان را در فضای مجازی ادامه می‌دهند و
به عقیده آن‌ها برنامه‌سازی در تلویزیون مجازی به مرور
جایگاهش را تثبیت خواهد کرد و «وقت خواب» هم
به مرور مخاطبانش را پیدا می‌کند. به بهانه ساخت
«وقت خواب»، مدیر برنامه‌ها به منصور ضابطیان و محمد
صوفی، دو تهیه‌کننده این برنامه، درباره دلایل جدایی
از تلویزیون و ادامه کار در تلویزیون مجازی گفت‌وگویی
داشتیم که در ادامه می‌خوانید:

قطع همکاری شما با تلویزیون حواشی زیادی داشت و بالطبع تلویزیون یکی از پربیننده‌ترین برنامه‌های سال‌های اخیرش را از دست داد؛ اما شما تصمیم گرفتید مدیوم متفاوت‌تری را تجربه کنید. کمی از زمینه اختلافات با تلویزیون و تجربه ساخت برنامه در تلویزیون مجازی صحبت کنید.

ضابطان: وقت‌هایی هست در جایی کار می‌کنید و شرایط کاری آنجا را می‌پذیرید و حتی اگر خیلی مطابق میل شما نباشد، با شرایط آنجا کنار می‌آید. در تمام این سال‌ها شرایط کاری ما در تلویزیون ایده‌آل و صاف‌صدی نبود و طبیعی است که با همه کاستی‌ها، شرایط حضور در تلویزیون را بپذیریم؛ اما حتی این شرایط تا جایی بود که به عزت‌نفسمان توهین نمی‌شد. این اواخر به سطحی رسیدیم که فکر کردیم به‌خورد‌ها مثل سابق نیست و عملاً توهین‌آمیز شده است. مثل گزینش‌هایی درباره اینکه چه کسی جلوی دوربین باشد یا نباشد. این‌ها نظر اصرار مبنای قانونی نداشت و وقتی همه دلایل برخی مخالفت‌ها را می‌پرسیدیم، هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای از سمت آنها نمی‌شنیدیم. تنها جمله‌ای که در این مراودات زیاد شنیده می‌شد، این بود که صلاح نیست؛ اینکه چرا صلاح نیست و صلاح چه کسی نیست؟ مشخص نبود و همه می‌گفتند که چنین جواب‌هایی از مجموعه‌ای که مدعی کار حرفه‌ای است عجیب است. سؤال ما هم این بود که چرا در همه سال‌هایی که در تلویزیون کار کردیم، صلاح بوده و ناغافل کسی تصمیم می‌گیرد همه چیز را برهم بزند و بدون هیچ دلیل منطقی، مدام مخالفت کند. خوب طبعاً در این شرایط نمی‌توان کار حرفه‌ای کرد. در شرایطی که مدام نگران این باشید که امروز به مقام مدیر منصوب می‌شود از قیافه آدمی خوشش نیاید و اجازه ندهد کار کنید، همه چیز سخت می‌شود.

➤ پس به نوعی شدت برخوردهای سلیقه‌ای با مجموعه شما بیشتر شده بود؟

ضابطیان: برخوردای سلیقه‌ای تنها به تلویزیون خلاصه نمی‌شود و متأسفانه همه جا هست، منتها نمودش در تلویزیون بیشتر است؛ بنابراین از یک جایی من، محمد صوفی و گروه تصمیم گرفتیم فعلاً با تلویزیون کار نکنیم. البته این پنجاه درصد ماجرا بود؛ چراکه آنها هم مایل به همکاری با ما نبودند؛ بنابراین بازی باخت - باخت بود.

❶ در تمام این سال‌ها مخاطبانی که کار شما را دنبال می‌کنند، روندی را در برنامه شما شاهد بودند؛ اینکه شما بدعتی در برنامه‌سازی گذاشتید که برگرفته از خلاقیت و توانایی گروهی است. شما توانستید مخاطبان تلویزیون را به قدری با خود همراه کنید که تغییر شبکه یا پخش برنامه در ساعات به اصطلاح مرده تلویزیون، خیلی معنا و مفهوم پیدا نکند و در زمان کوتاهی مخاطبان بسیاری را با خود همراه کنید. به تازگی معاون سیما درباره شرایط حال حاضر تلویزیون و اینکه مخاطبان این رسانه به نسبت گذشته آمیزش نداشته صحبت کردند و دوتی در نظر گرفتن آراء و ارقام، می‌توان برنامه‌هایی را